

رفتار مسلمانان و مسیحیان در فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی؛ انعکاس نگاه قرآن و کتاب مقدس به برخورد با دشمنان در جنگ

aghaiahmad@gmail.com
aa.mahdavifard@qom.ac.ir

کچ احمد آقایی میبیدی / دانشجوی دکتری مدرس معارف دانشگاه قم

امیرعباس مهدوی فرد / استادیار دانشگاه قم

دریافت: ۹۷/۰۹/۰۵ پذیرش: ۹۸/۰۲/۲۵

چکیده

رهبران سیاسی و مذهبی غرب با هدف جلوگیری از اقبال جامعه مسیحیان به آئین حیات بخش اسلام، به ترفند اسلام‌هراسی و ایجاد تنفر از دین مبین اسلام در بین مردم غرب روی آورده‌اند. این پژوهش درصدد است تا به روش توصیفی - تحلیلی، و با بازخوانی رفتار مسلمانان و مسیحیان در رویارویی‌های نظامی، روشن کند که کدام دین و پیروان آن، سزاوار هراس است. مطابق گزارش‌های تاریخی، مسلمانان در فتح اندلس با حداکثر مدارای ممکن با مسیحیان، همراه خود فرهنگ و تمدنی را به ارمغان آوردند که به اعتراف محققان غربی، اروپای غرق شده در ظلمات جهالت قرون وسطا را نجات داد. در مقابل مسیحیان در جریان جنگ‌های صلیبی با انگیزه مذهبی، جنایت‌ها و وحشی‌گری‌هایی را رقم زدند که تفکر اسلام‌ستیزی غرب، نوعی الگوبرداری از جنگ‌های صلیبی است. البته هرچند رفتار پیروان ادیان متمایز از ادیان است، اما آموزه‌های اسلام و مسیحیت فعلی نشان می‌دهد عملکرد مسلمانان و مسیحیان در جنگ‌های مذکور، انعکاس تعالیم این دو دین است.

کلیدواژه‌ها: فتح اندلس، تمدن اسلامی، جنگ‌های صلیبی، مشروعیت جنگ‌های صلیبی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کتر بر ریشه‌های الهیاتی جنگ‌ها تمرکز کرده‌اند و همچنین مقایسه رفتار مسلمانان و مسیحیان در یک نوشتار دیده نمی‌شود. در این مقاله می‌خواهیم به بررسی تاریخی دو رویارویی مهم مسلمانان و مسیحیان - فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی - و مقایسه رفتار مسلمانان و مسیحیان بپردازیم و مبانی نظری رفتار آنها را از قرآن کریم و کتاب مقدس جویا شویم، تا مطابق فرموده حضرت عیسی علیه السلام «درخت سالم میوه خوب می‌دهد و درخت فاسد میوه بد» (متی، ۷: ۱۷) درخت سالم از درخت فاسد تمییز داده شود.

۱. ورود مسلمانان به اروپا (فتح اندلس)

اندلس یا شبه‌جزیره ایبری، شامل دو کشور اسپانیا و پرتغال کنونی است. اقوام مختلفی از جمله سلته‌ها (Selles)، ایبرها (Ibers)، فینیقیان، یونانیان، کارتاژها و رومیان در طول تاریخ در این سرزمین سکنا گزیده و حکمرانی می‌کردند. رومیان تا قرن ۵ میلادی بر اندلس حکومت داشتند؛ اما بعد از آن ویزگوت‌ها (visigoths) و وانداها در قالب مهاجم، وارد شبه‌جزیره شدند و رومیان را اخراج کردند. بدین ترتیب، اندلس در قرن ششم میلادی، به تصرف ویزگوت‌ها درآمد (آیتی، ۱۳۶۳، ص ۹-۱۰). در هنگام حمله لشکریان اسلام به اندلس، همین‌ها در آنجا حکومت می‌کردند. ویزگوت‌های بت‌پرست، کم‌کم به آیین مسیحیت درآمدند و زندگی اشرافی یافتند (همان، ص ۱۰). گرچه در اداره کشور از شوراها استفاده می‌شد، اما استبداد و دیکتاتوری پادشاهان، قدرت و اختیارات شوراها را بسیار محدود کرده بود. (مونس، ۱۳۷۳، ص ۴۲-۴۳) و اختناق و وحشت حاکم بود. از این رو مردم منتظر مفر و راه نجاتی بودند که با فتح اندلس توسط مسلمانان محقق شد.

سی و ششمین و آخرین پادشاه گوت در اندلس، ردریک (Rodric) بود. این پادشاه به دختر یکی از فرماندهانش به نام ژولین (Julian) تعرض می‌کند. ژولین نیز از پادشاه سرپیچی کرده، به آفریقا فرار می‌کند. در آنجا از موسی بن نصیر، حاکم مسلمان آفریقا، درخواست می‌کند تا اسپانیا را از ظلم و ستم پادشاه نجات دهد. موسی بن نصیر با کسب اجازه از خلیفه مسلمانان - ولید بن عبدالملک - عازم اندلس می‌شود (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۶).

روایت تاریخی دیگری نیز در مورد علت درخواست ژولین از

پیشینه دشمنی با اسلام به ظهور اسلام بازمی‌گردد. کسانی که اسلام را مخالف منافع و مکاتب خویش می‌دانستند، به مقابله با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرداختند. همزمان با گسترش اسلام در قلمرو مسیحیان و ارمغان تمدن و پیشرفت، به‌ویژه در اسپانیا، تقابل اسلام و مسیحیت جدی‌تر شد و عالمان مسیحی در برحذر داشتن پیروان خویش از آیین اسلام کوشیدند، و تهمت‌های ناروایی را به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زدند؛ به‌گونه‌ای که برخی، اسلام و مسلمانان را پدیده‌ای هولناک توصیف کرده‌اند، که باید از آن هراسید (کارلسون، ۱۳۸۰، ص ۲۲) و به‌عنوان دشمن مسیحیت با آن مبارزه کرد.

پاپ بندیکت شانزدهم نیز در سخنرانی خود، اسلام را متهم به دین خشونت و شمشیر کرد، و گفت: «به من نشان بده محمد چه چیز جدیدی به ارمغان آورده است؟ خواهی دید که تنها مسائل شیطانی و غیرانسانی وجود دارد؛ مانند دستور او به گسترش دینی که وی تبلیغ می‌کرد، از طریق شمشیر» (وبسایت واتیکان، ۲۰۰۶). مسیحیان قرآن کریم را منبع خشونت‌های اسلامی معرفی می‌کنند و حتی کشیشی برای سوزاندن حدود سه هزار قرآن کریم طرحی را ارائه کرد (وبسایت ایدپندنت، ۲۰۱۵). در مقابل، دین مسیحیت را دین محبت و صلح معرفی می‌کنند که براساس آن مسیحیان حتی مأمور به محبت به دشمنان هستند.

سؤال این است آیا تعالیم اسلام و کتاب مقدس مسیحیان، این فهم رهبران و سیاست‌مداران غرب را برمی‌تابند؟ آیا سابقه تاریخی رویارویی مسلمانان و مسیحیان این تبلیغات را تأیید کرده؟ یا خلاف آن را اثبات می‌کند؟

ضرورت این بحث از آنجا روشن می‌شود که نظام سلطه با بهره‌گیری از سخن رهبران مذهبی و برخی اندیشمندان مغرض غرب و با پشتیبانی رسانه‌ها و فناوری‌های جدید، سعی در مخدوش جلوه دادن چهره رحمانی اسلام، و وحشی معرفی کردن مسلمانان دارد، و با ایجاد جریان‌های خشن و بی‌منطق تکفیری، تلاش می‌کند آنان را نماینده اسلام و مسلمانان معرفی کند، از این رو، بازخوانی آموزه‌های اسلام و کتاب مقدس و واکاوی تاریخی مسلمانان و مسیحیان می‌تواند به خنثاسازی این توطئه کمک کند. در موضوع مورد بحث، کتب و مقالات گوناگونی نوشته شده است، اما نویسندگان عمدتاً به نقل تاریخ و حوادث اتفاق افتاده، پرداخته‌اند و

معدودی از طبقه ممتاز یعنی اشراف و روحانیان گرد آمد و آنان از کلیه نعم مادی برخوردار گردیدند» (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۸۲۷).
به اعتقاد خلیل ابراهیم السامرائی، مسلمانان نه برای سلطه بر دارایی اندلس، بلکه به قصد رهایی اقوام دیگر از جهالت و بردگی و برای گسترش جهاد اسلامی و نبرد در راه خدا، اندلس را فتح کردند، و تأکید بر عامل و انگیزه مادی، ساخته پندار خاورشناسان است (سامرائی و صالح مطلوب، ۲۰۰۴، ص ۲۳-۲۴).

۲. رفتار مسلمانان در فتح اندلس

در فتح اندلس، فرماندهی جهاد به یک بربر به نام طارق بن زیاد داده شد. پدر طارق از تازه‌مسلمانان بود و به قدری در اسلام خود صادق بود که فرماندهی چنین عملیات مهمی به فرزند او داده شد (نعنعنی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). در سال ۹۲ هجری قمری (۷۱۱ م) طارق با سپاه اندکی مرکب از ۱۸ هزار نفر مردان جنگی (ابن عبدالحکم، ۱۹۹۱، ص ۲۰۷)، از تنگه جبل الطارق گذشتند و با لشکر سدهزارنفری گوت‌ها وارد جنگ شدند.

طارق جنوب اسپانیا را فتح کرد. معارضان طارق از قبایل درخواست کمک برای دفع حمله مسلمانان کردند اما آنها چون ظلم و ستم‌های فراوانی دیده بودند، حاضر به همکاری علیه مسلمانان نشدند (ابن قوطیه، ۱۳۶۹، ص ۳۲).

یهودیان که ظلم و ستم زیادی از حاکمان دیده بودند، در برخی فتوحات به مسلمانان کمک کردند (مقری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۶۵). مسلمانان نیز گاهی به یهودیان اعتماد کرده و امنیت شهرهای تصرف شده را به آنها می‌سپردند؛ چراکه یهودیان از گوت‌ها ناراضی بودند و به منظور انتقام‌جویی از آزارهایی که از پادشاه آنان دیدند، و نیز در آرزوی برخورد توأم با رحمت، عدل و مساوات مسلمانان، راغب بودند که به مسلمانان کمک کنند (نعنعنی، ۱۳۸۶، ص ۵۸).

هنگامی که مسلمانان عازم منطقه «حوض‌الابر» شدند، اسقف شهر به همراه برخی از راهبان، تصمیم گرفتند اموال و کتب را بردارند و فرار کنند، اما مسلمانان به آنها تعهد دادند که آنها در امان هستند و بدون خون‌ریزی، شهر را تصرف کردند (مقری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۵۳۳).

گاهی مسلمانان با مدارا و بستن عهدنامه‌هایی، والیان را به ذمه اسلام درمی‌آورند (ابن فرضی، ۱۹۵۴، ج ۲، ص ۱۰۹). در برخی از جنگ‌ها، شاهزاده‌ها درخواست برگرداندن برخی اموال خود را داشتند و سرداران اسلامی موافقت می‌کردند. نمونه آن، موافقت طارق به

مسلمانان برای حمله به اسپانیا ذکر شده است: «چون اختلافات داخلی بر سر تصاحب تخت پادشاهی بالا گرفت، کنت ژولین به طرفداران حکومت قدیم پیوست... رأی بر آن قرار گرفت که از عرب‌ها که اینک همسایگان ژولین بودند، یاری جویند» (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲-۳۳).
علل ضعف اوضاع سیاسی اجتماعی اسپانیا را در چند عامل می‌توان خلاصه کرد:

۱. تفرقه در میان طبقه اعیان به خاطر منافع و مصالح شخصی و نیز اختلاف شاهزادگان بر سر جانشینی؛

۲. ناراضی‌های دیگر بخش‌های جامعه بر سر امتیازات و اختلافات طبقاتی؛
۳. تعقیب و تفتیش عقاید دینی یهودیان به وسیله حکمرانان متعصب اسپانیا که باعث شد یهودیان، مسلمانان را ترغیب و تشویق نمایند که بر حکومت مسیحی مذهب اسپانیا بتازند (آیتی، ۱۳۶۳، ص ۸۶).

یهودیان در این سرزمین مورد تعقیب سخت و اذیت و آزار سلاطین و کشیشان بودند. آنان علیه این ظلم و ستم‌ها بارها شورش کردند؛ اما خیلی زود سرکوب شدند و نتایج بسیار بدی عاید آنها شد. املاک و دارایی آنان گرفته شد، آنهايي که از این قتل‌عام جان سالم به در برده بودند، همگی به غلامی محکوم شدند. مسیحیان پیروان یهودی را در مذهبشان آزاد گذاشتند، اما جوانان را با زور به مسیحیت درآوردند (همان؛ عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹).

شاید بهترین وصف از وضعیت یهودیان اروپا در قرون وسطا، این سخن لوتر باشد که گفته بود: «کلیسا و پاپ‌ها و اسقف‌ها با یهودیان رفتاری داشته‌اند که مناسب حال سگ‌هاست، نه انسان‌ها» (کلاپرمن، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۱۵۲).

مورخ معروف، محمد عبدالله عنان، اوضاع اجتماعی اندلس را در آن دوران چنین توصیف کرده است: «دولت گوت مدت‌ها پیش‌ازین، روی در سراسیمه ضعف و سقوط نهاده بود و جامعه اسپانیا به انواع شورش‌های و بینوایی‌ها دچار شده بود... گوت‌ها همواره احساس غلبه و سروری داشتند. تیول‌ها و اراضی وسیع در اختیار ایشان بود و حکام و فرمانروایان و اشراف از میان ایشان برگزیده می‌شدند. توده عظیم ملت را طبقه متوسط و تنگدست و زارعان وابسته به زمین، تشکیل می‌دادند و سروران و مالکان بر آنان حق مرگ و زندگی داشتند. در کنار این سروران، روحانیان بودند که آنان را نیز از سلطه و نفوذ بهره کافی بود. کشیشان، نفوذ معنوی را در راه به دست آوردن منافع مادی، چون افزودن به ضیاع و عقار خویش به کار می‌گرفتند و با کشاورزان همانند بردگان رفتار می‌کردند. از این‌رو، ثروت همه مملکت در دست گروه

«اشبیلیه» در سال ۷۸۲م و در «قرطبه» سال ۸۵۲م مجالس تحقیق و بررسی مذهبی دایر کرده بودند. از کلیساهای زیادی هم که در دوره حکومت اسلامی بناشده بود، می‌توان پی برد که آنها دیانت اقوام مغلوب را تا چه حد احترام می‌کردند. عده زیادی از نصارا به دین اسلام داخل شدند؛ در صورتی که برای این کار ضرورتی در کار نبوده است. در حکومت مسلمین، نصارا و یهود، در حقوق با مسلمین شریک و برابر بودند و در دربار خلافت، می‌توانستند هر شغل و مقامی را دارا باشند» (گوستاولوبون، ۱۳۳۴، ص ۳۴۵).

دوروتی لودر درباره تمدن و مردم اسپانیای چنین می‌نگارد: «علاقه جدید ساراسن‌ها (عرب‌ها) به هنر، احترامشان به علم و ملایمت و اغماضشان درباره مذهب دیگران، اسپانیا را به صورت یک کشور متمدن و خوش ذوق درآورد» (لودر، ۱۳۴۴، ص ۳۹).

علامه دوزی، خاورشناس، درباره آثار اجتماعی فتح اسلامی می‌گوید: «سلطه عرب در برخی جنبه‌ها برای اسپانیا به منزله نعمت بود و در اسپانیا یک انقلاب مهم اجتماعی پدید آورد و بر بسیاری از دردهایی که قرن‌ها بود عامه مردم از آن در رنج بودند، پایان داد. به سلطه اشراف و طبقات ممتاز پایان بخشید، و یا تا حدودی به آن پایان داد. زمین‌ها را به نحو وسیعی میان دهقانان تقسیم کرد، و این خود عامل مهمی در توسعه کشاورزی در عصر سلطه عرب‌ها بود. اسلام در بهبود احوال بردگان اثری شایان داشت؛ زیرا اسلام بیش از مسیحیت درصد آزادی بردگان بود. علمای دینی گوت نیز به این امر پی برده بودند. از این رو، وضع بردگانی که در مزارع کار می‌کردند رو به بهبودی گذاشت و تقریباً در شمار کشاورزان درآمدند و از گونه‌ای استقلال و آزادی بهره‌مند گردیدند» (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۲).

با ورود مسلمانان به اسپانیا، یهودیان به آزادی در اعمال شخصی و آیینی دست پیدا کردند. آنها مسلمانان را فرشته نجات خود می‌دانستند (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۹-۳۰). مسلمانان یهودیان را از ظلم و ستم ویزگوت‌ها نجات دادند در این دوران یهودیان توانستند در مدارس دولتی به تحصیل بپردازند و در تجارت و صنعت به رشد خوبی برسند. بعضی از آنان به مناصب دولتی و درباری نیز رسیدند (ابن خطیب، ۱۳۴۷، ص ۱۶).

در زمان حضور مسلمانان در اندلس، اسپانیا مرکز فرهنگ یهود بود. محققان یهودی این دوره را به «عصر طلایی» یهود یاد می‌کنند (مارکس، بی‌تا).

مسلمانان با مسیحیان اندلس نیز همزیستی مسالمت‌آمیز داشتند و آنها در عین حفظ دین خود، به عربی سخن می‌گفتند، از این رو، مستعربون نامیده شدند؛ و آن دسته از آنها که با مسلمانان عهدی

بازگرداندن املاک و مستغلات پادشاه گوت‌ها به فرزندانش بود و این اقدام مورد موافقت خلیفه مسلمانان نیز واقع شد (نعنعی، ۱۳۸۶، ص ۶۰). عبدالعزیز بن موسی بن نصیر، هنگامی که به عنوان والی افریقیه منصوب شد، با ساکنان آنجا با احسان و انصاف برخورد کرد. او به گسترش اسلام نه از طریق ترهیب، بلکه از طریق تبشیر و ترغیب همت گماشت. او به جای سکونت در کاخ‌ها، در گوشه‌ای از کلیسای روفینا سکونت کرد و بخشی از کلیسا را به مسجد اختصاص داد. البته برخی حسادت‌ها و تهمت‌ها، باعث قتل او در مسجد شد (همان، ص ۸۰-۸۱).

عبدالرحمان الداخل، هنگامی که حکومت اندلس را به عهده گرفت به لشکریان خود دستور داد که به اعتدال و قناعت عادت کنند و اموال و اهل و عیال دشمنان را از غارت و اسارت حفظ کنند (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶). ژوزف ماک کاپ، راجع به عبدالرحمان می‌نویسد: «درست است که عبدالرحمان گاهی بی‌رحم و شقی بود، اما باید توجه داشت که وی پس از شش سال مشقت و سرگردانی بسیار تلخ و با بیست و اندی سال تجربه تلخ‌تر، با شورش‌ها و دسته‌بندی‌ها روبه‌رو شد. باید انصاف داد که برای اسپانیا کارهای مهمی انجام داد. نیک واضح است که اگر از ابتدا، اوضاع مناسب بود، به فوریت فرهنگ و تمدن شامات را به اندلس منتقل می‌کرد؛ چنان که در مدت فرمانروایی خود مردم تحت حکومت خود را متمدن ساخت و آزادی عقیده و کار و مذهب به تمام ملت اعطاء کرد» (ماک کاپ، ۱۳۲۶، ص ۵۶).

گوستاولوبون می‌نویسد: «رفتار مسلمانان با مردم اندلس، همان رفتاری بوده که با اهالی مصر و شام، نموده بودند. اختیار اموال و معابد و قوانین آنها را به خودشان واگذار کرده و نیز آنها را مختار کردند که زیر نظر حکومت حکام و قضات هم کیش خود باقی بمانند و مطابق شروط چندی، سالیانه جزیه (مالیات سرانه) بدهند - که مقدار آن در امرا و اشراف یک دینار و در دیگران نصف دینار بوده است - و آن شروط هم به قدری سبک و سهل و ساده بود که مردم همه آنها را بدون درنگ، قبول کردند و جز یک عده ارباب ثروت و مالکان گردن‌کش دیگر برای مسلمانان ضرورتی برای مقابله با آنها باقی نماند» (گوستاولوبون، ۱۳۳۴، ص ۳۳۲).

او همچنین اضافه می‌کند: «مسلمین یکی از خصائل ذی‌قیمت و عالی انسانی را به نصارا آموختند - و یا کوشش داشتند که بیاموزند - و آن هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان بیگانه بوده است. سلوک آنان با اقوام مغلوب به اندازه‌ای ملایم بود که رؤسای اساقفه اجازه داشتند برای خود، مجالس مذهبی تشکیل دهند. چنان که در

۳. ریشه‌یابی رفتار مسلمانان در قرآن کریم

اسلام به مسلمانان توصیه می‌کند که با پیروان سایر ادیان همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. برای این منظور خداوند در قرآن کریم اکراه در دین را نفی می‌کند (بقره: ۲۵۶) و مردم را در انتخاب دین خدا آزاد می‌گذارد (انسان: ۳) تا هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست کفر بورزد (کهف: ۲۹) و از مسلمانان می‌خواهد دیگران را با موعظه و حکمت به خداوند دعوت کنند و با گفت‌وگوی نیکو با غیرمسلمانان برخورد کنند (نحل: ۱۲۵).

قرآن کریم از اهل کتاب دعوت به اتحاد بر حول مبانی مشترک می‌کند: «بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند، بگوید: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم» (آل عمران: ۶۴).

قرآن کریم از ناسزا گفتن به مقدسات دیگر ادیان نهی کرده است؛ چراکه این کار باعث لجاجت و توهین آنان به پروردگار واقعی می‌شود: «و (شما مؤمنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. اینچنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند» (انعام: ۱۰۸).

ضمانت‌های گسترده اسلام در احترام به ادیان، عقاید، مقدسات، اموال و اشخاص موجب جلب رضایت یهودیان و مسیحیان شد، تا جایی که آنها در پیروزی و حفظ حاکمیت مسلمانان کمک می‌کردند. بسیاری نیز در اثر اختلاط با مسلمانان و مشاهده رأفت و رحمت اسلامی، مسلمان شدند (نعنعی، ۱۳۸۶، ص ۸۹۸).

قرآن کریم در برخورد با کافران دستور می‌دهد اگر کفار با مسلمانان سر جنگ ندارند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، با عدالت و نیکی رفتار کنید (ممتحنه: ۸) و هرگاه دشمن از جنگ و نزاع دست کشید، مسلمانان نیز دست از دفاع و جهاد بردارند (نساء: ۹۰) و صلح بین‌المللی آموزه روشن قرآن کریم است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآیید و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست» (بقره: ۲۰۸).

جهاد در اسلام به جهاد اکبر و اصغر تقسیم می‌شود؛ جهاد اصغر شامل جنگ در راه خداوند است و جهاد اکبر، مبارزه با هواهای نفسانی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۷۲). قرآن کریم می‌فرماید: «به

داشتند، معاهدون نام گرفتند (سالم، ۱۹۸۱، ص ۱۳۰). رابنهارت دوزی، خاورشناس نامی هلندی، راجع به اوضاع مسیحیان می‌گوید: «وضع مسیحیان در سایه حکومت اسلامی نسبت به دوران پیش از آن، به گونه‌ای نبود که موجب شکایت شود؛ و بر این می‌افزایم که عرب‌ها فراوان اهل تسامح بودند. هیچ‌کس را به سبب دینش نکشتند و حکومت برای مسلمان کردن مسیحیان اصرار نمی‌ورزید. مسیحیان نیز به سبب این تسامح با عرب‌ها چندان خصومتی نمی‌ورزیدند، بلکه به سبب این تسامح و عدالتی که در اعمالشان داشتند، آنان را می‌ستودند و فرمانروایی ایشان را بر فرمانروایی ژرمن‌ها و فرنگان ترجیح می‌دادند» (عنان، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۶۱).

مارتینز مونتایب، مستشرق اسپانیایی، نیز می‌گوید: «اگر حاکمیت هشت قرنۀ اسلام بر اسپانیا نبود، هرگز این کشور وارد گردونه تاریخ تمدن نمی‌شد. این دوره، درحالی‌که اروپای همسایه، اسیر تیرگی جهل و عقب‌ماندگی بود، روشنایی خرد و فرهنگ را به آنجا منتقل کرد» (الرفاعی، ۱۳۷۱، ص ۴۹).

این گسترش، شکوفایی و پیشرفت در همه زمینه‌ها ممکن بود؛ لاین یل، مستشرق انگلیسی، می‌نویسد: «اسپانیا هشت قرن در دست مسلمانان بود و نور تمدن آن، اروپا را نورانی ساخته بود و دشت‌های سوزان این سرزمین در اثر کوشش ملت فاتح، آباد گردید و شهرهای باعظمتی را در این وادی بزرگ به وجود آوردند. علوم و ادب و صنعت فقط در همین سرزمین اروپایی رونق داشت و از همین رهگذر بود که علوم ریاضی، فلکی، گیاه‌شناسی تاریخ، فلسفه و قانون‌گذاری تنها در اسپانیای اسلامی تکمیل شده و نتیجه داده بود» (غزالی، ۱۳۴۷، ص ۴۶).

روشن شدن مشعل مدنیت و دانش در اسپانیا به دست مسلمانان در زمانی که تمام اروپا اسیر جهل و نادانی و گرفتار جنگ و جدال وحشیانه بود، از میان رفتن حقوق و اختیارات طبقات ممتاز روحانیون مسیحی و اشراف و آزاد شدن طبقه رنج‌دیده غلامان و نوکران، لغو شدن عوارض و باج‌های سنگین که پیشه و هنر و حرفه و فنون را از میان برده و طبقه متوسط را پریشان و مستأصل کرده بود، برقراری اصول مالیاتی عاقلانه و معین که براساس عدل و مساوات قرار داشت، بسته شدن قراردادهایی میان مسلمانان و بسیاری از شهرهای اسپانیا در ایام حمله و جنگ که عرب‌ها پس از فتح هم آنها را کاملاً محترم شمردند، آزادی مسیحیان که در مورد مراسم دینی خود مورد تعقیب و اذیت و آزار بودند؛ از نتایج حاصله فتح اسپانیا توسط مسلمین است (آیتی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱۷).

مسیحیان بین سال‌های ۱۰۹۵ تا ۱۲۹۱م، بر مسلمانان تحمیل کردند. اصطلاح «صلیب» به‌عنوان نماد مسیحیت، نشان از مذهبی بودن این جنگ‌ها دارد. این جنگ‌ها به دلایل گوناگون مذهبی، سیاسی، اقتصادی و... به وقوع پیوست، که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

اولین دلیل مستقیم جنگ‌های صلیبی بدرفتاری ترکان سلجوقی بود. خلفای فاطمی با مسیحیان بسیار خوب رفتار می‌کردند و به آنها آزادی‌های زیادی عطا کرده بودند و حتی مبالغه قابل توجهی خرج تعمیر کلیساهای مسیحی کرده بودند؛ اما با غلبه ترکان سلجوقی روایاتی غیرمسلم از آزار آنها نسبت به مسیحیان و بی‌حرمتی اماکن مقدس به *پاپ اوربان دوم*، در رم رسید که زمینه‌ای برای لشکرکشی صلیبی‌ها شد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۸۷).

از طرفی، اختلاف و عدم یکپارچگی قدرت در جهان اسلام، مسیحیان را برای بازپس‌گیری اسپانیا از دست مسلمانان و آغاز جنگ‌های صلیبی را تشویق کرد (سمیل، ۱۹۴۵، ص ۶۹). امپراتور قسطنطنیه ضمن نامه‌ای به *پاپ اوربان دوم*، درخواست دستور جنگ برای تصرف بیت‌المقدس داد. پاپ نیز با تشکیل شورایی از کلیساهای غربی و جلب موافقت رهبران کلیسا، آمادگی خود را برای آغاز جنگ‌های مقدس اعلام داشت (رنسیمان، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۴۲). رهبران کلیسا با این عنوان که بیت‌المقدس متعلق به مسیحیان است، مردم را برای شرکت در جنگ تشویق و ترغیب می‌کردند (الدر، ۱۳۲۶، ص ۲۵). زنان فاحشه نیز آماده خدمت‌رسانی به صلیبی‌ها شدند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۸۷).

در این دوران، مسیحیان تصویری مخدوش از اسلام و پیامبر اکرم ﷺ به مردم ارائه می‌کردند. از نظر آنان، پیامبر اکرم ﷺ شخصی غیرصادق با ضعف‌های اخلاقی زیاد بود و اسلام مذهبی دروغین و متمایل به بت‌پرستی بود (مونتگمری وات، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹). در خلال جنگ‌های صلیبی گرچه شناخت مسیحیان نسبت به اسلام بهتر شد، اما همچنان آنها با دید منفی به مسلمانان نگریده و سعی در تغییر دیانت آنها داشتند (همان، ص ۱۴۰-۱۴۱).

قبل از جنگ‌های صلیبی، بیماری طاعون و هفت سال قحطی مردم را آزرده بود (زابوروف، ۱۹۸۶، ص ۳۴۰). از طرفی مردم از ظلم و ستم نظام فتوادی خسته شده بودند. اربابان کلیسا از این شرایط سود جسته، مردم را به جنگ رهایی‌بخش سوق دادند. *پاپ اوربان* در جمع اسقفان و راهبان گفت: «وقت آن رسیده است با دشمنان حق، بجنگید و در راه خدا جهاد کنید! این

خدا و رسولش ایمان بیاورید و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید؛ این برای شما (از هر چیز) بهتر است، اگر بدانید» (صف: ۱۱).

در مبارزه با دشمنان خدا، هدف دفع فتنه آنهاست: «به آنها که کافر شدند بگو چنانچه از مخالفت باز ایستند، گذشته آنها بخشوده خواهد شد؛ و اگر به اعمال سابق بازگردند، سنت خداوند در گذشتگان، درباره آنها جاری می‌شود و با آنها پیکار کنید تا فتنه برچیده شود و دین همه مخصوص خدا باشد و اگر آنها خودداری کنند، خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست» (انفال: ۳۸-۳۹).

مطابق قرآن کریم، جنگ فقط با افراد نظامی جایز است: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، ولی از اندازه درنگزید؛ زیرا خداوند تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد» (بقره: ۱۹۰) و باید در جنگ با نظامی‌ها نیز رعایت اعتدال کرد: «البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید؛ عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (مائده: ۸): از این رو پیامبر اکرم ﷺ به‌عنوان مفسر حقیقی قرآن کریم از کشتن کسانی که در جنگ نقشی نداشتند، نهی می‌کردند. این گروه شامل کودکان، زنان، کهنسالان و راهبان می‌شدند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۹).

برخورد مسالمت‌آمیز با بزرگان کفار را در سیره امیرمؤمنان علی ﷺ داریم، آن‌گاه که خلیفه دوم، تصمیم گرفت زنان و مردان اسیر ایرانی را به‌عنوان کنیز و غلام در معرض فروش قرار دهد و نیز تصمیم گرفت تا در مراسم حج در طواف کعبه، ایرانیان، افراد معلول و ناتوان و پیران فرتوت را بر پشت و بر شانه بگیرند و طواف دهند، امیرمؤمنان علی ﷺ فرمودند: رسول اکرم ﷺ فرموده است: «بزرگان هر قومی را - هرچند با شما مخالفت کنند - گرامی بدارید». سپس حضرت فرمودند: «این ایرانیان، افراد دانشمند و بزرگواری هستند که با کمال میل تسلیم شما (حکومت اسلامی) شده‌اند و به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند». آن‌گاه چنین اعلام کرد: «من از سهم خود و بنی‌هاشم، آنها را بخشیدم و در راه خدا آزاد ساختم». مسلمانان مهاجر و انصار، به امیرمؤمنان علی ﷺ عرض کردند: «ما نیز سهمیه خود را به تو ای برادر رسول خدا بخشیدیم». آن‌گاه امیرمؤمنان ﷺ فرمودند: «خدایا! گواه باش که مسلمانان مهاجر و انصار، حق خود را به من بخشیدند و من پذیرفتم و آنها را آزاد ساختم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۳۳۰).

۴. جنگ‌های صلیبی و انگیزه‌های آن

جنگ‌های صلیبی به سلسله‌ای از جنگ‌هایی اطلاق می‌شود که

برخی از خاورشناسان، تنها انگیزه جنگ‌های صلیبی را منافع اقتصادی کلیسا ذکر کرده‌اند (آگیالووا و دنسکوی، ۲۵۳۷، ص ۱۱۵) ولی روحانیون کلیسا برای مخفی کردن انگیزه اقتصادی جنگ‌ها، ادعا می‌کردند که این لشکرکشی‌ها مورد رضایت خداوند است (همان، ص ۱۲۰). *آلبرماله* در این باره می‌نویسد: «بسیاری به ارض قدس نرفتند، جز به همان نظر که امروز مهاجرین آلمان، ایتالیا و انگلیس به انازونی، برزیل و آرژانتین می‌روند تا ملکی به دست آورند و به راحت گذران کنند. این وضع در دوره جنگ‌های صلیبی پیش آمده بود؛ چنان‌که سرکردگان راه می‌افتادند تا امارتی تسخیر کنند، و رعایا به این امید می‌رفتند تا قطعه‌خاکی تحصیل کرده به آزادی روزگار بگذرانند» (ماله، ۱۳۶۲، ص ۲۱۹-۲۲۰).

مونتگمری وات، راجع به انگیزه جنگ‌های صلیبی این‌گونه می‌نویسد: «از آنچه قبلاً در خصوص رشد عقاید صلیبی گفته شد، برمی‌آید که در این عقاید - که پس از سال ۱۰۹۵ م متحول شدند - رگه‌های مختلفی از ایدئالیسم مذهبی دیده می‌شدند. از اینها گذشته، بعضی از گرایش‌ها و نیروهای دنیوی نیز در هدف جنگ‌های صلیبی برای گرفتن اماکن مقدسه از راه لشکرکشی‌های نظامی راه یافته بود. اکثر نواحی اروپای غربی از نوعی سعادت عظیم مادی برخوردار بودند، تجارت شکوفا شده و ثروت رو به افزایش بود. یک نوع خوش‌دلی و اتکالی به خود در میان آنها موج می‌زد. با وجود این، زندگی برای بعضی اقشار جامعه بسیار مشکل بود. مثلاً بسیاری از فرزندان نجبا و اشراف وجود داشتند که املاک خانوادگی حالا دیگر برای اهداف زندگی آنان کافی نبود. به همین دلایل و دلایل دیگر بیشترین نیروی طبقات بالای جامعه در جنگ با همدیگر صرف می‌شد. پاپ‌ها به دنبال تعادل [و پایداری] صلح و صفا در سرزمین‌های کاتولیک مسیحی بودند، و دریافته بودند که این مسئله از راه لشکرکشی نظامی علیه کفار حاصل می‌شود. در اواخر قرن یازدهم نیز تجارت شوالیه‌های نورمنی در جنوب ایتالیا نشان داد که شوالیه‌های مسلح دارای قدرت نظامی زیادی هستند؛ چراکه چند شوالیه متحد توانسته بودند مناطق وسیعی را تحت سلطه خود درآورند و در این رهگذر املاک تازه‌ای به دست آورند. با وجود این، همه این عوامل مبین این نیست که چرا جنگ‌های صلیبی به طرف بیت‌المقدس و علیه مسلمانان هدایت شد، و چرا مثلاً برای گسترش مسیحیت در طرف شمال شرقی اروپا به کار نرفت. از نقطه‌نظر مذهبی در این میان،

جهادی که امروز باید عازم آن شوید، تنها برای فتح بیت‌المقدس نیست؛ بلکه باید تمام اقلیم پر ثروت آسیا و خزائن آکنده و بی‌حساب آن را تصاحب نمایید. امروز باید به جانب بیت‌المقدس رفته و تمام آن اراضی را از دست غاصبان گرفته و خود وارث آن شوید» (ماله، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۱؛ وست، ۱۳۳۹، ص ۷۶).

برخی الهیات نجات و رستگاری را مجوز جنگ‌های صلیبی برشمرده‌اند. در این الهیات، حج مسیحی که سابقه آن به ۷۰۰ م برمی‌گردد، راه طهارت، توبه و کفاره گناهان است (بارکر، ۱۹۶۷، ص ۱۳). انسان با زیارت قبر مسیح و دیگر اماکن مقدس به قله انسانیت می‌رسد و از عالم مادی نجات یافته و به قداست دست می‌یابد (زابوروف، ۱۹۸۶، ص ۲۴) و هرکس در این مسیر رنجی ببیند به بهشت می‌رود (ماله، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۰۸). از این‌رو، ممانعت از مسیر حج و تخریب اماکن مقدس، به منزله سد طریق سعادت و رستگاری محسوب می‌شود.

جنگ‌های صلیبی جنبه توبه و کفاره گناهان نیز داشت و شخص با شرکت در جنگ‌ها، جبران دیون و عصیان الهی را می‌کرد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۸۷). سربازان اولین جنگ صلیبی هر مرحله جدید از پیشروی را پابرهنه و صلیب به دست اطراف شهر بیت‌المقدس که هنوز در تصرف مسلمانان بود، رژه می‌رفتند و مکان مقدس را از پشت دیوارها زیارت می‌کردند (سپهر، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۴۹).

صلیبیان مانند زائران بیت‌المقدس، لباس می‌پوشیدند و نمادهای زائران را با خود به همراه داشتند و هنگام بازگشت از جنگ‌ها، لباس‌های رزم را به زمین گذاشته، برگ‌های درخت خرما را با خود به نشانه پایان یافتن سفر زیارتی حمل می‌کردند (سپهر، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۴۲-۴۳).

پاپ نیز به شرکت‌کنندگان در جنگ وعده آمرزش گناهان داد: «همه کسانی که در این راه چه در خشکی و چه در دریا یا هنگام جنگ با بت‌پرستان بمیرند، گناهانشان بی‌درنگ پاک خواهد شد. من این را به واسطه قدرت خدا که به من داده شده است، عطا می‌کنم» (وان وورست، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲).

مسیحیان علاوه بر مزار حضرت عیسی، قبر یعقوب قدیس در مرز بین اسپانیا و فرانسه را نیز زیارتگاه و محل جدید حج مسیحیان قرار دادند. یعقوب قدیس که ملقب به قاتل اعراب مسلمان شده بود، نقش بسزایی در رهاسازی سرزمین مقدس ایفا کرده بود (لوگوف، ۱۳۸۷، ص ۳۹۳).

بلد محکوم کرد» (گوستاولوبون، ۱۳۳۴، ص ۳۳۷-۳۳۸).
 دیری نگذشت که هتک ناموس نیز بر غارت اموال افزوده شد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۸۸). مسیحیان به زنان و کودکان نیز رحم نمی‌کردند؛ کودکان را از سینه مادر جدا کرده و با کوفتن آنها به ستون‌ها گردنشان را شکسته و از بین می‌بردند (همان، ص ۷۹۲).
 صلیبی‌ها، برای مسیحی کردن دولت‌های اسلامی تلاش گسترده‌ای کردند و افرادی را تحت پوشش راهب و پدر مقدس روانه کشورهای اسلامی می‌کردند و این مبشران مسیحی، پادشاهان مسیحی را برای حمله به کشورهای اسلامی تحریک می‌کردند (رنسیمان، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۱۳۶). صلیبی‌ها حتی مدعی شدند که مستنصر خلیفه مسلمانان مسیحی شده و از این طریق حمایت پاپ و سران دولت‌های مسیحی را برای لشکرکشی جلب کردند. اما مسیحی شدن مستنصر، مستند معتبری ندارد و تنها برونشویک به استناد به سخن یک مورخ غربی، با قرائن ضعیف آن را ادعا کرده است (روبار، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۸۹). اما صلیبی‌ها در این راه نه تنها موفق نشدند که دولت اسلامی را مسیحی کنند، بلکه این سیاست آنها موجب سقوط دولت مسیحی بیزانس در قرون وسطا شد (رنسیمان، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۵۶۲).

کشیشی اهل مارس، جهت تقویت روحیه صلیبی‌ها، نیزه‌ای به دست گرفت و مدعی شد که این همان نیزه‌ای است که به پهلوی عیسی مسیح زده‌اند. مسیحیان آن نیزه را به‌عنوان علمی مقدس در جنگ‌ها با خود حمل می‌کردند؛ اما هنگامی که صلیبی‌ها با شکست مواجه شده و به تزویر کشیش پی‌بردند، آن نیزه را از میان علم‌ها برداشتند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۹۱).
 جوانی به نام نیکولوس در آلمان مدعی شد که خداوند به او مأموریت داده است تا سپاهی از کودکان را در جنگ‌های صلیبی رهبری کند. او توانست نزدیک به سی هزار کودک که سنشان از دوازده تجاوز نمی‌کرد، با خود به جنگ ببرد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۱۱).

مسیحیان به یهودیان نیز رحم نکردند. یهودیان تصور می‌کردند که با تسلط صلیبی‌ها، اورشلیم به آنها واگذار می‌شود؛ اما قتل عام آنها این تصور را باطل کرد (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۹۲). یهودیانی که حاضر به تغییر دین به مسیحیت نبودند را قتل عام کرده، زنده‌زنده می‌سوزاندند (معلوف، ۱۳۶۹، ص ۵) و یا زیر سم اسبان خویش به هلاکت می‌رساندند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۵۰۳). آنها چنان جنایتی نسبت به یهودیان روا داشتند که به گفته ویل دورانت نمی‌توان اسمی

مسئله زیارت وجود داشت و برای مسیحیان زیارت بیت‌المقدس یک مسئله ایدئال بود؛ و از نقطه‌نظر دنیوی نیز جاه‌طلبی‌های بازرگانی چند شهر از شهرهای ایتالیا نقش زیادی در این رابطه بازی می‌کرد» (مونتگمری وات، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲).

یکی از شاهدان جنگ‌های صلیبی می‌گوید: «آنهايي که در غرب صاحب اندکی از مال دنیا بودند، در اینجا به چیزهای زیادی دست یافتند، کسانی که در آنجا خانه‌ای نداشتند، در اینجا صاحب شهری هستند و همه آنها از جمله نعمت‌های خداوند بر ماست؛ چرا به غرب بازگردیم، درحالی که شرف دارای چنین بذل و بخششی است؟ خداوند اراده کرده است که همه ما غنی شویم و همچون گرامی‌ترین خواص، تقرب ما را می‌خواهد. وقتی خداوند سبحان آن را برایمان می‌طلبد، ما هم با تمام وجود طالب آن هستیم» (یوسف، ۱۳۷۴، ص ۱۱۴۲).

۵. رفتار مسیحیان در جنگ‌های صلیبی

تاریخ، جنگ‌های صلیبی را به صورت اقداماتی احمقانه و وحشیانه (وست، ۱۳۳۹، ص ۲۲)، جنون اروپا و عملکرد جاهلیت (زابوروف، ۱۹۸۶، ص ۳۴۵) ترسیم کرده است. مورخان گوشه‌هایی از جنایات صلیبیان را در تاریخ ثبت کرده‌اند که مطالعه آن عمق فاجعه را نشان می‌دهد.

در جنگ اول صلیبی، مردم به مسجدالاقصی پناه بردند، اما مسیحیان تمام معتکفان در مسجد را به قتل رساندند و بعد از آن وارد مسجد الصخره شده و به‌قدری قتل عام کردند که در تاریخ آورده‌اند که تا زانو در موج خون بوده است (حمیدی، ۱۳۶۴، ص ۲۱۰).

بنا به گزارش یکی از کشیشان شاهد ماجرا، صلیبیان، گاه مسلمانان را بعد از شکنجه شدید، می‌سوزاندند و اعضای آنها را جدا کرده و تل‌هایی از سر و دست مسلمانان به وجود می‌آوردند (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۷۹۲)، بخار خون به حدی بود که خود صلیبیان نیز تحمل آن را نداشتند (قربانی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۴).

گوستاولوبون راجع به بی‌رحمی‌های مسیحیان می‌نویسد: «بعد از یک چنین قتل عامی... شاید تاکنون هیچ از بی‌رحم‌ترین و وحشی‌ترین کشور گیران عالم، دامن خود را به آوده به چنین قتل عامی نکرده باشند. برای اندلس جای بسی تأسف است که سه میلیون نفوسی که در حقیقت روح ترقیات علمی و صنعتی مملکت بودند از کشور اخراج شدند و محکمه مذهبی آنان را به قتل یا نفی

جنگ‌ها» (مزامیر، ۲۴: ۸) لقب گرفته است. خداوند برای رسیدن به سرزمین موعود فرمان می‌دهد (اعداد، فصل ۱۳؛ یوشع، فصل ۱۲). جنگ‌ها مقدس هستند و باید برای خدا جنگید (اول سموئیل، ۲۵: ۲۸). کتاب مقدس قتل‌عام‌های متعددی را گزارش می‌کند که همه به فرمان الهی انجام شده‌اند! طبق دستور کتاب مقدس در فتح مرزهای سرزمین موعود نباید هیچ موجود زنده‌ای باقی بماند (تثنیه، ۲۰: ۱۶). حضرت موسی دستور الهی را این‌گونه ابلاغ و اجرا می‌کند: «یَهُوهَ مرا گفت: اینک به تسلیم نمودن سیحون و زمین او به دست تو شروع کردم پس بنا به تصرف آن بنما تا زمین او را مالک شوی. آن‌گاه... تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم. لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم برای خود به غارت بردیم» (تثنیه، ۲: ۳۱-۳۴).

در جنگ با مدیان، حضرت موسی^ع تنها دختران باکره را زنده نگه می‌دارد و بقیه از زن و مرد، کوچک و بزرگ را قتل‌عام می‌کند (اعداد، ۳۱: ۱۷-۱۸).

یهودیان به ۶۰ شهر منطقه باشان نیز حمله کرده، همه را قتل‌عام می‌کنند (تثنیه، ۳: ۶-۷). یوشع بن نون نیز از طرف خداوند مأمور می‌شود تا قتل‌عام‌هایی انجام دهد و هیچ «ذی‌نفسی» از پیر و جوان، زن و کودک را زنده نگه ندارد (تثنیه، ۲۰: ۱۶-۱۷)، به این دلیل که آنها دشمنان خداوند هستند و باید قتل‌عام شوند.

اما در عهد جدید سخن از محبت به دشمنان است: «هر که به رخساره راست تو سیلی زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان... من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید» (متی، ۵: ۳۹-۴۳). ولی باید توجه داشت که تأکید بر محبت توصیه‌ای راهبردی در جامعه آن روز برای بقا و تداوم آیین جدید بود. مسیحیت نوپا تحت شکنجه یهودیان متعصب بود؛ از این جهت چاره‌ای جز تساهل و تسامح مقطعی با دشمنان نبود. بنابراین حضرت عیسی^ع به یارانش می‌فرماید: «با مدعی خود مادامی که با وی در راه هستی صلح کن، مبدا مدعی، تو را به قاضی سپارد و قاضی، تو را به داروغه تسلیم کند و در زندان افکنده شوی» (متی، ۵: ۲۵).

مأموریت حضرت عیسی مبارزه و جنگ با باطل بود، چنانکه آن حضرت می‌فرماید: «گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم، بلکه شمشیر را» (متی، ۱۰: ۳۴-۳۵؛ نیز ر.ک: لوقا، ۱۲: ۵۱-۵۳). حضرت عیسی برای

بر چنین درنده‌خویی‌ای گذاشت (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۴۹۹). صلیبی‌ها بعد از پایان جنگ، کسانی که با آنها همکاری نداشتند را با تهمت‌هایی همچون گرایش به اسلام و دوستی با مسلمانان شکنجه می‌کردند. ویل دورانت در این زمینه می‌نویسد: «قاضیان آنها را برای گرفتن اقرار شکنجه کردند. میج برخی را به چوب بسته، آنها را به این نحو آویختند و بارها بالا کشیده و ناگهان رها کردند. بعضی را با پاهای عریان روی شعله آتش نگاه داشتند، تیغ‌های تیزی را به زیر ناخن جمعی از آنها فروبردند و همه روز دندان برخی از آنها را می‌کنند. به بیضه‌های عده‌ای وزنه‌های سنگین آویزان کردند و پاره‌ای را آهسته‌آهسته گرسنگی دادند. در بسیاری موارد، از تمام این شکنجه‌ها استفاده شد؛ به طوری که بیشتر آنها را چون دوباره به پای میز بازپرسی بردند، آن قدر ضعف بر ایشان عارض شده بود که نزدیک به مرگ بودند» (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۱۷).

این در حالی است که رفتار مسلمانان با صلیبیان به مراتب بهتر بود. جان دیون پورت می‌نویسد: «وقتی که صلاح‌الدین، سلطان سوریه برای بار دوم، این شهر (بیت‌المقدس) را پس گرفت، بعد از تسلیم شدن شهر، حتی یک نفر کشته نشد و حداکثر ترحم را نسبت به اسیران مسیحی ابراز کرد» (دیون پورت، ۱۳۴۴، ص ۱۳۹). صلاح‌الدین ضمن دستور به عدم آزار و اذیت مسیحیان، اعلام کرد غربی‌ها هر گاه بخواهند می‌توانند به زیارت اماکن مقدس خود بیایند (رنسیمان، ۱۳۵۷، ص ۲۷۶-۲۸۰). به اتفاق آراء، صلاح‌الدین ایوبی از همه کسانی که در جنگ صلیبی شرکت داشتند، شریف‌تر بود (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۸۶). او با ضعف به ملایمت رفتار می‌کرد و با شکست‌خورده‌گان مهربان بود. در وفای به عهد مورد شگفتی تاریخ‌نگاران مسیحی بود (دورانت، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۰۵).

۶. مبنای کتاب مقدسی جنگ‌های صلیبی

بعد از بررسی جنگ‌های صلیبی باید به این نکته توجه کرد که مشروعیت جنگ‌های صلیبی چه بوده است؟ آیا رفتارهای مسیحیان مطابق کتاب مقدس بوده است؟ مسیحیان برای توجیه جنگ‌های صلیبی ادله‌ای را ارائه کرده‌اند که به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱-۶. الهیات جنگ در کتاب مقدس

خداوند در کتاب مقدس، «جنگاور» (خروج، ۱۵: ۳) و «فاتح

تهیه شمشیر دستور به فروش لباس می‌دهد: «اما اکنون اگر کوله‌بار و پول دارید، بردارید؛ و اگر شمشیر ندارید، بهتر است لباس خود را بفروشید و شمشیری بخرید» (لوقا، ۲۲: ۳۶).

از این رو، عیسی مسیح یک شخص انقلابی است نه صلح‌طلب. گفتارهای صلح‌جویانه آن حضرت را باید در مقطع حساس و پرآشوب زمانه خودش تفسیر کرد (ر.ک: اصلان، ۲۰۱۳). هنگامی که مسیحیان دوران محنت را پشت سر گذاشتند و به قدرت رسیدند، رویه آنها کاملاً دگرگون شد. هانس کونگ، الهی‌دان مسیحی، می‌نویسد: «چه انقلابی! در کمتر از یک قرن، کلیسای آزار و اذیت کشیده به کلیسای آزاردهنده تبدیل شده بود. دشمنان آن، یعنی بدعت‌گذاران (کسانی که از جامعیت ایمان کاتولیکی جدا شدند) اینک دشمنان امپراتوری نیز به حساب آمده است، از این رو، مجازات می‌شدند. مسیحیان برای اولین بار، دیگر مسیحیان را به دلیل داشتن دیدگاه‌های متفاوت در باب ایمان، به قتل می‌رسانند» (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۸۵).

آگوستین قدیس، جنگ را آخرین حربه برای تحقق صلح معرفی کرد و نهی از خشونت در انجیل را مربوط به وحشیگری در جنگ دانست نه خود جنگ. او تفسیر آياتی مانند «اگر کسی به صورت تو سیلی زد، روی دیگر صورتت را نیز به سمت او بگردان» مربوط به اشخاص دانست نه دولت‌ها (روسل، ۱۹۷۵، ص ۱۶).

توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) نیز بعد از جنگ‌های صلیبی به تفسیر آیه «اگر کسی به صورت تو سیلی زد...» پرداخت و مشروعیت جنگ‌های عادلانه را تأیید کرد. او دوست داشتن دشمن و برگرداندن روی دیگر صورت را یک رهیافتی برای حفظ حیات شخص دانست و شرایط جنگ عادلانه را بیان کرد. او در مورد کسانی که به وعده آموزش، در جنگ‌های صلیبی شرکت کردند، ولی به سرزمین مقدس نرسیدند، بشارت آموزش داد (سساریو، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۷۴-۹۶).

۶-۲. ملت برگزیده خداوند

بنی اسرائیل خود را قوم برگزیده خداوند می‌دانند (تثنیه، ۷: ۶؛ تثنیه، ۱۴: ۲) و از این جهت خود را از بقیه ملت‌ها برتر می‌پندارند. مسیحیان مدعی هستند آنها وارثان حقیقی این برگزیدگی هستند؛ چراکه یهودیان با به صلیب کشیدن حضرت عیسی برگزیدگی خود را ضایع کرده‌اند و حتی برای همیشه مورد لعنت خداوند واقع شده‌اند (گندمی، ۱۳۸۴، ص ۹۴). اندیشه برگزیدگی در میان مسیحیان به آنها اجازه

هرگونه تجاوز و تعرض به دیگر اقوام را می‌داد.

در خلال جنگ‌های صلیبی، ملت برگزیده خداوند، دچار اوضاع عجیبی شدند، تا آنجا که گاهی لقب «برگزیدگان مفلس» به آنها داده شد. این گروه به «طافور» نیز ملقب بودند. طافوریان نقش مهمی را در جنگ صلیبی اول ایفا کردند و همیشه با سلاح‌هایی همچون تبر، چوب‌دستی و با هیبتی خاص و با موهای بلند و لباس‌های مندرس در طلیعه لشکر بودند. مشخصه دیگر این گروه، قساوت و سنگدلی آنها بود. در حماسه انطاکیه، رهبر آنها وقتی در برابر پطرس (راهب) از گرسنگی شکایت کرد، راهب راه‌حل مشکل را چنین پیشنهاد کرد: «کشته‌های ترکان را از صحراها برگیر که بعد از پختن حتماً آنها را خوش طعم خواهی یافت». طافور در جواب می‌گوید: «حق گفتم» (یوسف، ۱۳۷۴، ص ۱۳۷۸).

۶-۳. سرزمین موعود

وقتی مسیحیان وارثان حقیقی برگزیدگی خداوند شدند، بالطبع وارث سرزمین موعود نیز شدند. صلیبی‌ها احساس می‌کردند شایسته‌ترین مردم نسبت به سرزمین موعود هستند؛ چون آنها بودند که ندای مسیح را لبیک گفتند و برای آزادی آن سرزمین قربانی‌ها دادند. به همین جهت، این حق را قطعی و بدون هیچ شکی از آن خود می‌دانستند و معتقد بودند که آنها نه تنها وارثان ملک داود و سلیمان و تمام مسیحیان جهان هستند، بلکه وارثان قانونی امپراتوری یونان و رم نیز هستند (یوسف، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲-۱۴۳).

به طور کلی، رابطه مردم در برابر پاپ، مانند عبد در برابر مولی است (زابوروف، ۱۹۸۶، ص ۲۶) و عبد نیز وظیفه‌اش اطاعت محض از مولی است؛ همان طور که پولس رسول در کتاب مقدس اطاعت محض از حاکمان را وظیفه همگانی دانست؛ چراکه حاکمان مأموریت الهی را انجام می‌دهند: «مأمور دولت از جانب خدا وظیفه دارد به تو کمک کند؛ اما اگر کار خلافی انجام دهی، از او بترس؛ زیرا تو را مجازات خواهد کرد. خدا او را مقرر کرده تا کسانی را که خلاف می‌کنند، مجازات کند. پس به دو دلیل باید مطیع قانون باشی: اول برای اینکه مجازات نشوی؛ و دوم برای اینکه می‌دانی اطاعت، وظیفه توست. به همین دو دلیل نیز باید مالیات‌هایتان را بپردازید تا حقوق کارکنان دولت تأمین شود و بتوانند به انجام کار خدا، یعنی خدمت به شما ادامه دهند» (رومیان، ۱۳: ۴-۶).

نتیجه‌گیری

مطابق اعتقادات اسلامی، تمام پیامبران مردم را به عدالت و رحمت الهی دعوت می‌کرده‌اند و مطالب موجود در کتاب مقدس کنونی حاوی تهمت‌های ناروا به انبیای الهی است که از ساحت آنها به دور است. از این جهت اشکال ما به مسیحیت، اشکال به انبیای عظام نیست، بلکه به کتاب مقدس کنونی است.

در بررسی قرآن، تورات و انجیل به این نتیجه می‌رسیم که کتاب مقدس، به‌ویژه بخش عهد قدیم، پیروان خود را به جنگ و قتل عام دعوت می‌کند؛ درحالی که دستورات قرآن کریم به جهاد، یا امر به دفاع است یا امر به رفع فتنه؛ از این رو، در آیات زیادی امر به صلح و آرامش کرده است و در مواردی که جهاد اتفاق می‌افتد، از مسلمانان خواسته است که اگر دشمنان دست از جنگ برداشتند، آنها نیز دست از جنگ بردارند و اصول انسانی را در جنگ‌ها رعایت کنند و غیرنظامیان اعم از سالخورده‌گان، زنان، کودکان، مجروحان و افراد در حال فرار را نکشند و این دقیقاً عکس دستورات عهد قدیم است که در آیاتی آمده است که هر موجود زنده‌ای را اعم از زن و کودک و کهن‌سال را باید کشت. کشیشان مسیحی در جنگ‌های صلیبی نیز با تمسک به کتاب مقدس، دستور به کشتار بی‌گناهان داده‌اند.

اگر بخواهیم دینی را دین شمشیر بنامیم باید مسیحیت را انتخاب کنیم؛ چراکه طبق انجیل حاضر، حضرت عیسی برای «گذاردن شمشیر» مبعوث شده است؛ درحالی که حتی یک‌بار نیز واژه «سیف» در قرآن کریم ذکر نشده است.

مسلمانان تا زمانی که پایبند به دین و ایمان خود بوده‌اند، در همه عرصه‌ها موفق بوده‌اند و توانستند در فتح اندلس تمدن عظیمی را ایجاد کنند و پیشرفت مادی و معنوی را به ارمغان آورند؛ به گونه‌ای که دوست و دشمن آن را بستاید. اما مسیحیان زمانی که به کتاب مقدس کنونی و آیات جنگ و قتل عام آن عمل کردند، جنایت آفریدند و بی‌گناهان را کشتند و نه تنها تمدن نیافریدند، بلکه مواریت تمدن اسلامی را ویران کردند و به انحطاط کشاندند.

با توجه به فرموده حضرت عیسی که باید درخت سالم و فاسد را از میوه آن تشخیص داد، می‌توان به سلامت اسلام و قوانین آن پی برد و اینکه عمل به کتاب مقدس کنونی چیزی جز ترویج خشونت و جنگ به دنبال ندارد.

منابع.....

- ابن خطیب، محمد، ۱۳۴۷، *اللمحة البدرية في الدولة النصرية*، قاهره، دارالکاتب العربی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، ۱۳۶۶، *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمان، ۱۹۹۱، *فتوح مصر و اخبارها*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
- ابن فرضی، عبدالله، ۱۹۵۴، *تاریخ العلماء و الرواه للعلم بالاندلس*، تونس، دارالغرب الاسلامی.
- ابن قوطیبه، ابوبکر بن محمد بن عمر، ۱۳۶۹، *تاریخ فتح اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- الدر، جان، ۱۳۲۶، *تاریخ اصلاحات کلیسا*، تهران، نورجهان.
- آگیبالووا، الف. و. و گ. م. دنسکوی، ۲۵۳۷، *تاریخ سده‌های میانه*، ترجمه رحیم رئیس نیا، تهران، پیام.
- آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۳، *اندلس، یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا*، تهران، دانشگاه تهران.
- بارکر، ارنست، ۱۹۶۷، *الحروب الصلیبیه*، چ چهارم، بیروت، دار النهضة العربیة.
- حراملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حمیدی، جعفر، ۱۳۶۴، *تاریخ اورشلیم*، تهران، امیرکبیر.
- دورانت، ویل، ۱۳۶۷، *تاریخ تمدن*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- دیون پورت، جان، ۱۳۳۴، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، مرکز مطبوعاتی دار التبلیغ.
- رفاعی، عبدالجبار، ۱۳۷۱، «بیداری اسلامی در اندلس امروز»، ترجمه سیدحسن اسلامی، *آینه پژوهش*، ش ۱۵، ص ۴۹-۵۳.
- رنسیمان، استیون، ۱۳۵۷، *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه زهرا مهشاد محیط‌طباطبایی، تهران، حسینیه ارشاد.
- روبار، برونشویک، ۱۹۸۸، *تاریخ افریقیه فی العهد الحفصی*، ترجمه حمادی الساعلی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- زابوروف، میخائیل، ۱۹۸۶، *الصلیبیون فی الشرق، نقطه الی العربیة*، ترجمه الیاس شاهین، مسکو، دارالتقدم.
- سالم، عبدالعزیز، ۱۹۸۱، *تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس*، اسکندریه، مؤسسه شباب الجامعه.
- سامرائی، خلیل ابراهیم و ناطق صالح مطلوب، ۲۰۰۴، *تاریخ العرب و حضارتهم فی الاندلس*، بیروت، دار المدار الاسلامی.
- سمیل، رسی، ۱۹۴۵، *الحروب الصلیبیه*، ترجمه شامی هاشم، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- سهبیر، محمد نعیع، ۱۳۹۲، *پژوهش‌های نوین جنگ‌های صلیبی*، ترجمه عبدالله ناصری طاهری و نرگس قنبدیل‌زاده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عنان، محمد بن عبدالله، ۱۳۶۶، *تاریخ دولت اسلامی در اندلس*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، کیهان.
- غزالی، محمد، ۱۳۴۷، *اسلام و پلاهای نوین*، ترجمه مصطفی زمانی، تهران،

- فراهانی.
- قربانی، زین العابدین، ۱۳۷۵، *اسلام و حقوق بشر*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کارلسون، اینگمار، ۱۳۸۰، *اسلام و اروپا، همزیستی یا خصومت؟*، ترجمه داوود وفایی و منصوره حسینی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- کلاپرمن، ژیلبرت و لیبی، ۱۳۴۷، *تاریخ قوم یهود*، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی اوتصر هتورا.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- گندمی، رضا، ۱۳۸۴، «اندیشه قوم برگزیده در یهودیت»، *هفت آسمان*، ش ۲۶، ص ۱۰۲-۶۳.
- گوستاولوبون، ۱۳۳۴، *تمدن اسلام و غرب*، ترجمه محمدتقی فخرداعی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علمی.
- لودر، دوروتی، ۱۳۴۴، *سرزمین و مردم اسپانیا*، ترجمه شمس الملوک مصاحب، تهران، ترجمه و نشر کتاب.
- لوگوف، ژاک، ۱۳۸۷، *اروپا، مولود قرون وسطی*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران، کویر.
- ماک کاپ، ژوزف، ۱۳۲۶، *عظمت مسلمین در اسپانیا*، ترجمه ابوالقاسم فیضی، اصفهان، کتابفروشی تایید.
- ماله، آلبر و ایزاک، ۱۳۶۲، *تاریخ قرون وسطی یا جنگ صدساله*، ترجمه عبدالحسین هزیر، تهران، دنیای کتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ج دوم، بیروت، موسسه الوفاء.
- معلوف، امین، ۱۳۶۹، *جنگ‌های صلیبی از نگاه تشرقیان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
- مقری، احمدبن محمد، ۱۴۰۵ق، *نفتح الطیب*، بیروت، دارالفکر.
- مونتگمری وات، ویلیام، ۱۳۷۳، *برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مونس، حسین، ۱۳۷۳، *سپیده دم اندلس*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- نعنعی، عبدالمجید، ۱۳۸۶، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- وان وورست، رابرت ای، ۱۳۸۴، *مسیحیت از لابلای متون*، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وست، آنتونی، ۱۳۳۹، *جنگ‌های صلیبی*، ترجمه داریوش همایون، تهران، نیل.
- یوسف، عبدالکریم، ۱۳۷۴، «بنیادهای دینی جنگ‌های صلیبی»، ترجمه سیدحسین سیدی، *کیهان اندیشه*، ش ۶۱، ص ۱۳۶-۱۴۴.
- Aslan, reza, 2013, *Zealot. The Life and Times of Jesus of Nazareth*, USA, The Westbourne Press.
- Cessario, Romanus, 1992, "St. Thomas Aquinas on Satisfaction, Indulgences, and Crusades", in *Medieval Philosophy and Theology*, USA, The Scarecrow Press.
- https://w2.vatican.va/content/benedict-xvi/en/speeches/2006/september/documents/hf_ben-

xvi_spe_20060912_university-regensburg.html#_ftnref3. 2006.
<https://www.independent.co.uk/news/world/americas/burning-the-koran-is-not-radical-says-controversial-american-pastor-teny-jones-as-he-searches-for-9985986.html>
 Marks, S. Alfassa. n.d. *The Jews in Islamic Spain*, Al Andalus
 Russell, Frederick, 1975, *The Just War in the middle Ages. Britain*.
 Cambridge University Press.